

Original Article

The Organization and Function of Hospitals in Bilad al-Sham/ Syria (5-7 Century A.H.)

Zahra Alhooii Nazari¹, Fariba Pat^{2*}, Akram Karimi Far³

1. Assistant Professor of University of al-Zahra, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of University of al-Zahra, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: f.pat@alzahra.ac.ir

3. M.A. Student of History of Culture and Islamic Nation, University of al-Zahra, Tehran, Iran.

Received: 28 May 2019 Accepted: 13 Aug 2019

Abstract

Hospitals in Bilad al-Sham/ Syria were the most important medical centers providing treatment to patients. Since fifth century (A.H), these hospitals were extensively established in many cities of Sham. These hospitals had well-systemized organizations administered by particular laws and various sections. The library based research shows that Each section had its own specialized physicians and personnel. Men's section was separated from women's section and each section had its own special servants and employees. Because of these structures, this area became the center of medicine of the Islamic Bilad through sixth and seventh century (A.H). This research seeks to examine the organizations of these hospitals in Bilad al-sham. The method of the research is descriptive- analytical and the way of gathering data is library base and according to historical texts.

Keywords: History of Medicine; Hospital; Education of Medicine; Bilad Sham

Please cite this article as: Alhooii Nazari Z, Pat F, Karimifard A. The Organization and Function of Hospitals in Bilad al-Sham/ Syria (5-7 Century A.H.). *Med Hist J* 2019; 11(40): 69-78.

بیمارستان‌های شام از قرن پنجم تا هفتم هجری: ساختار و کارکرد

زهرا الهویی نظری^۱، فریبا پات^{۲*}، اکرم کریمی فرد^۳

۱. استادیار تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

۲. استادیار تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: f.pat@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۲

چکیده

مهم‌ترین مراکز پزشکی بلاد شام که در آن‌ها به امر درمان و طبابت پرداخته می‌شد، بیمارستان‌ها بودند. این بیمارستان‌ها عمدتاً از قرن پنجم قمری به بعد، به طور وسیعی در بسیاری از شهرهای شام تأسیس شدند. این مراکز درمانی دارای ساختار سازمان‌دهی‌شده و منظمی بودند که با قوانینی دقیق اداره می‌شد و مشتمل بر بخش‌های مختلف بود که در هر یک از آن‌ها پزشکان و کارکنانی مخصوص آن بخش فعالیت می‌کردند. بخش مردان از بخش زنان جدا بود و هر یک خدمتکاران مرد و زن، مباحثان و مشارفان خاص خود را داشت. وجود چنین ساختاری در بیمارستان‌های شام سبب شده بود که این منطقه در طول قرون ششم و هفتم قمری به عنوان مرکز بلاد اسلامی در باب طب مطرح گردد. در این پژوهش ساختار و کارکرد بیمارستان‌های منطقه شام و مهم‌ترین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و بر اساس متون تاریخی است.

واژگان کلیدی: تاریخ پزشکی؛ بیمارستان؛ آموزش طب؛ بلاد شام

مقدمه

ساخت بیمارستان‌ها به عنوان مراکز درمانی از قرن اول قمری در سرزمین‌های اسلامی آغاز شد و در قرن چهارم پیشرفت کرد، اما اوج این حرکت عملی در زمینه پزشکی از قرن پنجم تا هفتم قمری به ویژه در سرزمین شام بود. گسترش این علم نه فقط از حیث افزایش تعداد پزشکان متخصص، بلکه به لحاظ انتظام یافتن، کثرت مؤسسات درمانی و شیوه مدیریت آن نیز دارای اهمیت بود (۲). بایستی توجه داشت که از ویژگی‌های مهم این سده‌ها کم‌شدن تألیفات نوآورانه طبی و افزایش کتب شروح و اختصارات و حاشیه نویسی بر کتب پیشین و به کار بستن یافته‌های علمی گذشتگان بود. در طول این دوران شام مرکز سرزمین‌های اسلامی در زمینه طب شد. جنگ‌های صلیبی (۶۹۰-۴۶۳ ق. / ۱۲۹۱-۱۰۷۰ م.) و ضرورت درمان مجروحان و در پی آن برپاشدن بیمارستان‌ها و امکان درخشش علمی برای پزشکان از سویی و رفاه و شرایط اقتصادی مناسب در آن بلاد از سوی دیگر، از مهم‌ترین عواملی بود که موجب مهاجرت پزشکان از مناطق مختلف به ویژه مغرب و اندلس و عراق به آن دیار گردید. رواج تجارت، حتی در میان پزشکان و عدم تمایل ایشان به دریافت دستمزد در برابر طبابت، خود نشان‌دهنده رونق اقتصادی در آنجا بود. در داستان مهاجرت پزشک اندلسی ابوالحکم عبدالله بن مظفر المرسی به موضوع ارزانی و فراوانی و رفاه در دمشق اشاره شده است (۵ و ۶). از این رو بدون مبالغه می‌توان گفت دمشق مهم‌ترین پایتخت علمی مسلمانان به ویژه در قرن ششم قمری و مقصد پزشکان محسوب می‌شد (۲) و وجود بیمارستان‌های سازمان‌یافته در این سرزمین عامل مهم جذب پزشکان از سراسر جهان اسلام بود (۵).

ساختار بیمارستان‌ها

بیمارستان‌ها عمدتاً متشکل از دو بخش درمان و آموزش بود و هر بخش تقسیمات فنی متناسب با خود را داشت. بخش درمان شامل تالارهای مختلف تخصصی، داروخانه و خدمات می‌شد و بخش آموزش شامل ایوان مخصوص تدریس و

مذاکره و مباحثه علمی و نیز کتابخانه بود. بیمارستان‌ها همچنین سازمان اداری منظمی داشتند. تمام امور بیمارستان و کارکنان، تحت نظارت رؤسای بخش‌های گوناگون و در راس آن‌ها ریاست کل بیمارستان (ساعور) اداره می‌شد و ریاست امور اداری و مالی بیمارستان نیز که ظاهراً دیوان بیمارستان نامیده می‌شد، بر عهده متولی، ناظر یا کاتب دیوان بود. در ادامه به طور مفصل درباره هر یک از این قسمت‌ها صحبت خواهیم کرد.

۱- بخش درمان

درمان در بیمارستان به دو صورت انجام می‌گرفت: سرپایی و بستری. بخش بیماران سرپایی به بیمارانی که در بیمارستان به بستری نیاز نداشتند، اختصاص داشت. چنانکه ابن ابی‌اصیبه اشاره می‌کند طبیب بر سکویی می‌نشست و بعد از این‌که بیمار را معاینه می‌کرد، برای داروهای را در برگاه‌ای (رقاع) می‌نوشت و بیمار آن را از داروخانه بیمارستان تهیه می‌کرد (۵). اگر پس از معاینه بیمار به بررسی بیشتر یا نوعی از معاینات که انجام آن در بیرون از بیمارستان ممکن نبود نیاز داشت، به توصیه پزشک معالج در تالار مخصوص بستری می‌شد (۶). در آنجا لباس مخصوص بیمارستان را می‌پوشید، به حمام می‌رفت و در تخت مخصوص می‌خوابید و زمانی که از بیماری شفا می‌یافت، مرخص می‌شد. لازم به ذکر است که تمام خدمات بیمارستان به صورت رایگان انجام می‌شد (۶).

در بیمارستان‌ها قسمت مردان و زنان از یکدیگر مجزا و هر قسمت شامل بخش‌های تخصصی بود (۱). در هر بخش با توجه به ظرفیت آنجا، دو یا سه پزشک حضور داشت و در صورت نیاز و ضرورت، پزشکی از بخش دیگر برای مشاوره فراخوانده می‌شد (۵). بر اساس کتاب عقدالجمان عینی پزشکان صبح و شب در بیمارستان مشغول کار بودند و به نوبت کشیک شبانه داشتند (۸). از بخش‌های مختلف بیمارستان می‌توان بخش‌های زیر را نام برد:

- بخش بیماری‌های داخلی (امراض باطنه) که دارای چند تالار بود: تالار مبتلایان به تب (محمومین)، تالار مبتلایان به اسهال (مسهلین)، تالار مبتلایان به نفخ (مبرودین) و تالار مبتلایان به جنون (ممرورین).

- بخش جراحی (جراحه).

- بخش شکسته‌بندی (تجبیر).

- بخش چشم‌پزشکی (کحالین).

۲- صیدله یا خزانه الشراب

صیدله به معنای داروسازی، داروشناسی و داروفروشی است (۸). یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر بیمارستان، بخش صیدله یا شراب‌خانه بود که امروزه به آن داروخانه گفته می‌شود، با این تفاوت که تهیه داروها، ساخت و آماده‌کردن آن‌ها در بیمارستان انجام می‌شد (۱۱). به گفته قلکشندی (متوفی ۸۲۱ ق.) در روزگار وی از صیدله به شراب‌خانه تعبیر می‌شد که شامل گنجینه‌هایی از انواع شربت‌ها و ترکیبات دارویی و مرباها و اقسام عطرها و خوش بود که در جای دیگر یافت نمی‌شد و در ضمن ابزارهای گران‌بها و ظروفی در آنجا وجود داشت که جز شاهان کسی به آن دسترسی نداشت (۱۰). این بخش جزء مکان‌های وابسته بیمارستان بود که ریسی آن را اداره می‌کرده و بر امور آن نظارت داشت و داروها را برای بیماران آماده می‌کرد (۱۱).

۳- بخش خدمات

۱-۳- آشپزخانه: بیمارستان‌ها مجهز به آشپزخانه بود و در آن هم غذاهای معمولی و هم غذاهای مخصوص بیماران طبخ می‌شد. یکی از این بیمارستان‌ها، بیمارستان قیمری یا صالحیه در دمشق بود که توسط سیف‌الدین ابوالحسن قیمری تأسیس شده بود (۱۲). گزارشی که ابن جبیر در بازدید از بیمارستان‌های دمشق ارائه داده است، نشان می‌دهد بر اساس فهرست اسامی بیماران و دستور پزشک معالج، برای بیماران غذا تهیه می‌شد (۱۳). جالب است که بر اساس گزارشی دیگر، در همین بیمارستان فردی جهت استفاده از غذاهایی که به بیماران می‌دادند خود را به بیماری زد. پزشک پس از معاینه و گرفتن نبض او خوراک‌های لذیذ برایش تجویز کرد، اما پس از سه روز طی نامه‌ای محترمانه به او اعلام شد که مهمان بیش از سه روز در اینجا نمی‌ماند (۱).

۲-۳- گرمابه: گرمابه یا حمام یکی از قسمت‌های

بیمارستان بود که علاوه نظافت بیماران از آن برای درمان برخی از بیماری‌ها استفاده می‌شد (۱۴-۱۵). پزشکان ضمن

آنکه به اسباب سته (سته ضروریه) جهت دفع سمومات و مواد زائد از بدن اعتقاد داشتند، یکی دیگر از راه‌های مؤثر برای این منظور را حمام می‌دانستند که با دستورات خاص همراه بود (۱۶) و دستور و نظارت پزشک و دستیاران او را می‌طلبید (۱۷).

۴- بخش آموزش

در بیمارستان آموزش و درمان توأمان صورت می‌گرفت. آموزش طب غالباً به صورت عملی و بالینی بود و در عین حال تالارها و ایوان‌هایی نیز برای مطالعه و قرائت وجود داشت. ابن ابی‌اصیبه در کتابش به گفتگوهایی که با شیخ رضی‌الدین رحبی، پزشک بیمارستان کبیر نوری درباره تشخیص بیماری‌ها و روش‌های درمان بیماران داشته است و نیز به همراهیش با حکیم عمران در بیمارستان مذهب‌الدین برای درمان بیماران اشاره می‌کند (۵). وی همچنین در شرح حال ابن مطران می‌گوید: زمانی که او تصمیم داشت بیمار مبتلا به استسقای زقی را جراحی کند، از ابن حمدان جراحی، جراح بیمارستان نوری کمک گرفت و ابن ابی‌اصیبه هم در این جراحی حضور یافت (۱۸). همو نقل می‌کند که چگونه مذهب‌الدین در بخش محومین (مبتلایان به تب) بر بالای سر بیمار می‌رفت و در جمع پزشکان مبتدی و دانشجویان طب از ایشان می‌خواست نبض بیمار را بگیرند و درباره آن اظهار نظر کنند و پس از آن خود اشتباهاتشان را گوشزد می‌کرد و نکات دقیقی را به آن‌ها می‌آموخت

ابن اصیبه همچنین به گزارش‌هایی درباره درمان بیماری‌های صعب توسط عمران بن صدقه اسرائیلی (۶۳۷ ق.) اشاره می‌کند که خودش شاهد آن بوده است (۵).

به نظر می‌رسد پزشکان پس از سرکشی به بیماران بستری و تجویز داروهای لازم به ایوانی در بیمارستان کبیر نوری که تماماً مفروش بوده، می‌رفتند و با یکدیگر مباحثه علمی می‌کردند. در شرح حال ابوالمجدبن ابی‌الحکم اولین پزشک بیمارستان نوری آمده که به مدت سه ساعت مجلس مذاکره و تدریس داشته است و این کار هر روز تکرار می‌شده است، البته مجالس درس طب که غالباً به شیوه قرائت و حفظ بوده

است، علاوه بر بیمارستان در مکان‌های دیگر همچون منازل، جوامع و مدارس نیز برگزار می‌شده است (۴).

در شرح حال مهذب‌الدین دخوا (۶۲۸ ق.) آمده که برنامه روزانه وی چنان بود که پس از رسیدگی به حال بیماران در بیمارستان، به خانه می‌آمد و به مطالعه و بررسی کتب طبی و نگارش می‌پرداخت. پس از آن به پزشکان و دانشجویان پزشکی اجازه می‌داده نزد او بیایند و کتب طبی را به شیوه قرائت از وی بیاموزند. در آن مجلس مناظره و گفتگو در مباحث طبی صورت می‌گرفت و چنانچه به مطالعه و نوشتن نیاز بود، بدان می‌پرداخت و برای این کار کتب طبی و لغوی لازم همچون صحاح جوهری و مجمل ابن فارس و کتاب النبات ابوحنیفه دینوری را در اختیار داشت. مهذب‌الدین در سال ۶۲۲ قمری خانه خود را که در سمت شرق سوق المناخیین در دمشق واقع شده بود، به مدرسه «طب دخوا» تبدیل کرد و جهت هزینه‌های مدرسه و حقوق مدرسان و کارکنان، املاک و بناهایی را بر آن وقف نمود (۵).

۵- کتابخانه

بیمارستان‌ها غالباً به کتابخانه مجهز بودند، وجود کتب طبی در بخش علمی، امکان مطالعه را برای دانشجویان فراهم می‌ساخت. یکی از مهم‌ترین و مشهورترین این کتابخانه‌ها که در منابع از آن یاد شده، کتابخانه بیمارستان بزرگ نوری بود. سلاطین علاوه بر حمایت‌هایی که از این مراکز می‌نمودند، در جهت پیشرفت آن نیز اقداماتی انجام می‌دادند، از جمله این اقدامات وقف کتب طبی بسیاری بود که نورالدین بن محمود زنگی به بیمارستان نوری نمود (۱۱). این کتب در قفسه بالای ایوان نگهداری می‌شد. جماعتی از پزشکان و کارکنان پس از رسیدگی، معاینه و درمان بیماران در محضر ابوالمجدبن ابی‌الحکم می‌نشستند و مباحث طبی را مطرح می‌کردند (۵، ۱۹).

۶- سازمان اداری

بیمارستان‌های شام از تشکیلاتی نظام‌مند و پیشرفته برخوردار بودند. تمام امور بیمارستان و کارکنان آن تحت نظارت مستقیم رؤسای هر بخش اداره می‌شد و رؤسای هر بخش نیز زیر نظر یک رییس کل انجام وظیفه می‌کردند. ترتیب کارکنان بیمارستان‌ها بدین قرار بود:

۱-۶- رییس کل (ساعور): که بر پزشکان ریاست داشت و به آن‌ها اجازه درمان و پرداختن به امور پزشکی را می‌داد و به کارهای آن‌ها رسیدگی می‌کرد (۱۰).

۲-۶- رؤسای بخش‌ها: از آنجا که نظارت یک شخص بر تمام قسمت‌های بیمارستان بسیار دشوار می‌نمود، هر بخش، ریسی جداگانه داشت تا بتواند بر امور آن تسلط و نظارت کامل و درست‌تری داشته باشد. این بخش تحت نظر رییس کل بود (۱۰). به عنوان نمونه بیمارستان‌های دمشق دارای سه رییس بود: رییس‌الاطبا که بر همه پزشکان طب داخلی ریاست داشت و به آنان اجازه درمان و پرداختن به امور پزشکی می‌داد؛ رییس جراحان که بر همه جراحان و شکسته‌بندان ریاست داشت و بر اعمال آن‌ها نظارت می‌کرد و رییس چشم پزشکان که ریاستش نسبت به چشم‌پزشکان همچون رییس‌الاطبا و رییس جراحان بود (۱۰، ۱۲). به گفته قلقشندی از جمله شغل‌ها در دمشق، مشاغل صاحبان حرفه‌ها بود که شامل ریاست پزشکی و ریاست چشم‌پزشکی و ریاست جراحی می‌شد و همه این مشاغل با صدور فرمانی از سوی نایب سلطان تفویض می‌گردید (۱۰). گاه یکی از این افراد در صورتی که از نظر حرفه خود، شخص برجسته‌ای بود، ریاست کل پزشکان را بر عهده می‌گرفت. بدرالدین بن قاضی بعلبک، صاحب چنین مقامی بود و ملک‌الجواد مظفرالدین یونس بن شمس‌الدین مودود بن ملک‌العادل هم پس از دستیابی بر دمشق در سال ۶۳۵ قمری ریاست همه پزشکان و چشم‌پزشکان و جراحان را به عهده گرفت (۵، ۱۲).

۳-۶- ناظر بیمارستان: امور مالی و اداری بیمارستان‌ها را دیوان بیمارستان می‌نامیدند که ریاست آن در دست متولی یا ناظر یا کاتب دیوان بود. از بررسی و مقایسه گزارش‌های مربوط به فعالیت ناظر یا ناظر دیوان بیمارستان برمی‌آید که وظیفه اصلی او اداره اوقاف و اموال بیمارستان بوده است (۱۷). ناظر می‌بایست مداخل اوقاف را صرف مخارج بیمارستان می‌کرد (۲۰). قلقشندی، نظارت بر بیمارستان را از جمله کارهای بزرگ دیوانی به شمار آورده که نایب (نایب‌السلطنه) آن را برعهده داشت و بر بیمارستان بزرگ نوری دمشق نظارت

می‌کرد و کارها را به کاتبان و دیوانیانی که خود برمی‌گزید، تفویض می‌نمود (۱۰).

برخی انتصاب ناظر بیمارستان را توسط نایب‌السلطنه دانسته‌اند. موقوفات بیمارستان در تصدی ناظر قرار می‌گرفت و وی می‌بایست در مقابل نایب‌السلطنه پاسخگوی اعمال خویش می‌بود. ناظر در وقت انتصاب تعلیمات و دستوراتی در مورد وظایف خود دریافت می‌داشت. لازم نبود که ناظر بیمارستان خود پزشک باشد، زیرا شغل وی بیش از آنکه بر مهارت پزشکی توجه داشته باشد، شغلی اداری و دیوانی بود (۱۲). از این رو صاحبان این عنوان را غالباً از میان فقیهان، قاضیان، محتسبان عالی رتبه، وکیلان بیت‌المال و متصدیان اوقاف کشور و امرای بزرگ و کاتبان برمی‌گزیدند (۲۵، ۲۱). قلقلشندی شغل نظارت بر بیمارستان نوری را یکی از بزرگ‌ترین و بلندپایه‌ترین مشاغل می‌داند که معمولاً بر عهده لشکریان (اصحاب سیوف) بوده است (۱۲). کسی که عهده‌دار این منصب می‌شد و در بیمارستان مستقر می‌گردید، بیت گماشته (حاجب) در اختیار داشت که دستوراتش را اجرا می‌کرد (۱، ۲۶). گاه ممکن بود نظارت بر خزانه دولت و جامع و بیمارستان در یک شخص جمع گردد (۲۴). در مواردی از اصحاب سیف و امرا و اتابکان و حکام به عنوان ناظر بیمارستان‌ها یاد شده است (۲۳).

سلاطین و حاکمان برای پزشکان مقرر و حقوق تعیین می‌کردند و در کنار آن جیره (غذا و...) برای آن‌ها مقرر می‌شد. میزان مستمری آن‌ها براساس تخصص و مهارتشان و نیز وظایف مختلفی که بر عهده داشتند، متفاوت بود. گفته می‌شود عزالدین ابن اسحاق ابراهیم بن سیدی (۶۹۰ ق.) که در بیمارستان نوری و بیمارستان باب البرید به طبابت اشتغال داشت و در مدرسه دخواره تدریس می‌کرد، چهار برابر حقوق دریافت می‌نمود، البته برخی از پزشکان صرفاً برای کسب ثواب طبابت می‌کردند و بابت آن حقوقی دریافت نمی‌کردند (۵).

۴-۶- مباشر: در هر تالار پزشکی، تعدادی از مباشران در مراتب مختلف، به پزشکان کمک می‌کردند و حکم دستیار پزشک را داشتند. ابن ابی‌اصیبه از حضور این مباشران از جمله ابوالفضل عبدالکریم در بیمارستان بزرگ نوری نام

می‌برد که دستمزد دریافت می‌نمود و مباشر بسیار خوبی در اعمال طبی بود (۷). جمال‌الدین رحبی نیز زمانی مباشر بیمارستان بزرگ نوری بود و به بخش عملی طب بسیار توجه می‌کرد و در آن تجربه‌های ارزشمندی داشت (۸، ۲۷).

۵-۶- مشرف: مشارفان حکم پرستاران امروزی را داشتند و به پزشکان یاری می‌رساندند و دستورات و تجویزات طبی پزشک را انجام می‌دادند. ابن ابی‌اصیبه از قول شمس الدین ابوالفضل بن ابی‌الفرج کحال معروف به مطواع، برنامه کار روزانه ابوالمجد بن ابی‌الحکم را چنین گزارش کرده است: «او را در بیمارستان نوری مشاهده کردم، در حالی که در بین بیماران می‌گشت و احوالشان را بررسی می‌نمود و آن‌ها را به طور دقیق معاینه می‌کرد و در کنارش مشارفانی بودند و خدمتکارانی را در اختیار داشتند که به بیماران رسیدگی می‌کردند و آنچه را که او از تدابیر دارویی و غذایی و درمانی برای هر بیماری می‌نوشت، آن را فراهم می‌کردند و در آن تأخیر نمی‌نمودند» (۵).

۶-۶- شیخ صیدلانی یا مهتار (رییس) شرابخانه، به رییس داروخانه اطلاق می‌شد. وی از جایگاه بالایی برخوردار بود و در داروسازی تخصص داشت و خدمتکارانی را زیردست خود داشت که آنان را شرابدار می‌خواندند (۲۸). در داروخانه سلطنتی این مسئولیت به عهده امیری خاص و مورد اعتماد سلطان بود که انبارهای داروخانه را در اختیار داشت. وظیفه مسؤول داروخانه سلطنتی رسیدگی به کار شرابخانه سلطنتی بود که آنجا می‌ساختند و گاه «مقدم» سپاه (از فرماندهان بلندپایه) و در برخی موارد امیر طبل خانه (فرمانده میان‌پایه) مسؤول آن می‌شد (۱۰).

بیمارستان‌های شام

از مشهورترین بیمارستان‌هایی که در شام از چنین ساختاری برخوردار بودند، عبارتند از:

۱- بیمارستان انطاکیه

این بیمارستان در سال ۴۵۵ ق توسط ابن بطلان بنا گردید. چنانکه در کتاب کنوز الذهب فی تاریخ حلب آمده، ابن بطلان در پایان مقاله‌ای که به درمان بیماری‌های فلج و لقوه

به شیوه جدید اشاره کرده، نوشته است: «من این مقاله را برای یکی از دوستانم نوشتم، در حالی که برای گردآوری ابزار و مصالح بنای بیمارستان انطاکیه جسمم خسته و فرسوده و فکرم پراکنده است» (۱). ابن ابی‌اصیبه نیز با اشاره به مقاله فوق‌الذکر گفته: «ابن بطلان این مقاله را در سال ۴۵۵ قمری در انطاکیه نوشت و در آن هنگام سرگرم بنای بیمارستان انطاکیه بود» (۵).

۲- بیمارستان عتیق حلب

به نقل از کتاب کنوزالذهب فی تاریخ حلب این بیمارستان را ابن بطلان طبیب بغدادی (۴۵۸ ق.) هنگام حضورش در حلب در سال ۴۴۰ قمری بنا کرد و بعد از تجدید بنای بیمارستان توسط نورالدین بن محمود زنگی این بیمارستان به بیمارستان نوری معروف گردید. محل این بیمارستان غرب مدرسه حلاویه بود (۱، ۲۹).

۳- بیمارستان جدید حلب

حدود سال ۵۵۳ قمری نورالدین زنگی بیمارستانی را در داخل باب انطاکیه نزدیک جامع کبیر در محله جلوم کبری کوی بهرمیه بنا نمود (۳۰). کتیبه سر در بیمارستان به سازنده بیمارستان، نورالدین زنگی اشاره دارد (۳۱). نورالدین جهت تأمین هزینه‌های بیمارستان موقوفاتی شامل دکان‌ها، روستاها و مزارع وسیع برای آن تعیین کرد که درآمدش صرف بیمارستان می‌شد (۱). این اوقاف سبب می‌شد که بیمارستان‌ها بتوانند برای سالیان متمادی به فعالیت خود ادامه دهند. از مشهورترین پزشکان این بیمارستان می‌توان ابوالفضل بین ابی‌الوقار و سکره حلبی و پسرش عفیف را نام برد. سلطان نورالدین همچنین قسمتی را برای زنان و قسمتی را برای مردان در بیمارستان در نظر گرفت (۳۱). این بیمارستان در جایی خوش آب و هوا ساخته شده بود، کف آن با سنگ مرمر مفروش بود و آب شیرین توسط دو آبگیر از قنات حبلان به آنجا می‌آمد. در این بیمارستان، بیماران روانی خدمتکارانی داشتند که به آن‌ها رسیدگی می‌کردند و هر صبح آن‌ها را با آب سرد استحمام و لباسشان را تعویض می‌کردند و برای نماز و شنیدن قرائت قرآن که قاری با صوت زیبا می‌خواند، می‌بردند (۱۱).

۴- بیمارستان ارغون کاملی

همانطور که از نامش پیداست، امیر ارغون کاملی آن را در سال ۷۵۵ قمری در باب قفسرین حلب ساخت (۳۰). وی اموال فراوان بر آن هزینه کرد و موقوفات بسیار برای آن مقرر نمود و در آبادانی و عمارت آن سخت کوشید و تالارها و ستون‌ها و اتاق‌های آن را مستحکم کرد و تجهیزات کافی برای آن فراهم آورد. مستخدمین و کارکنانی را در آن به کار گماشت، علما و اطبا و مشرفین را اکرام نمود و ابواب آن را به روی مبتلایان بیماری‌های جسمی و ذهنی از غریب و مقیم و مرد و زن گشود (۲۹). جهت درمان و ایجاد نشاط در بیماران، فضای سبز و پرگل و گیاه در بیمارستان تعبیه نمود و از آلات موسیقی و آوازخوانان استفاده شد. بیمارستان ارغون در ابتدا قصر بود، سپس به صورت بیمارستان درآمد (۳۱).

۵- بیمارستان صغیر دمشق

به نقل از ابن عماد در شذرات الذهب در دمشق بیمارستانی قدیمی‌تر از بیمارستان نوری وجود دارد. این بنا به معاویه یا پسرش منسوب است و در زیر مأذنه غربی جامع اموی و در غرب جامع قرار دارد (۲۲). گفته شده نخستین کسی که آن را به صورت خانه‌ای درآورد و آثار بیمارستان را از آن زدود، ابوالفضل اخنای بود (۱).

۶- بیمارستان باب البرید

ابن جبیر در سفر به دمشق این بیمارستان گزارش می‌کند که بیمارستان قدیمی در غرب جامع دمشق قرار دارد که به شیوه بیمارستان جدید (بیمارستان کبیر نوری) اداره می‌شود. برای بیماران روانی نیز روش درمانی خاص وجود دارد و آنان را در اینجا به زنجیر می‌کشند (۱۳). به نظر می‌رسد این بیمارستان احتمالاً همان بیمارستانی است که دقاق بن تتش سلجوقی (۴۹۸ ق.) در باب البرید شام احداث کرده بود و ابن عساکر (۵۷۲ ق.) نیز از آن سخن گفته است (۳۳). رشیدالدین بن علی بن خلیفه و عزالدین سوبیدی از پزشکان آن بودند (۱۱).

۷- بیمارستان نوری دمشق

اتابک نورالدین زنگی در سال ۵۴۹ قمری در دمشق بیمارستانی به نام خود تأسیس کرد که به بیمارستان بزرگ

نوری شهرت یافت و مرکز پزشکی بسیار مهمی به شمار می‌آمد. نورالدین هزینه ساخت آن را از فدیه پادشاه فرنگ که در جنگ‌های صلیبی اسیر شده بود، تأمین کرد (۱۱). بیمارستان نوری علاوه بر محل درمان، مرکز تعلیم دانشجویان پزشکی نیز بود و تالارهای باشکوه و کتابخانه معتبری داشت. این بیمارستان در محله صالحیه دمشق، در دامنه کوه قاسیون واقع شده بود (۳۴). نورالدین پس از ساخت بیمارستان، امور درمانی آن را به ابوالمجد بن ابی‌الحکم سپرد و برای او حقوق و مستمری ماهانه مقرر نمود (۷).

وی پس از احداث بیمارستان شرط کرد که نیازمندان و فقیران از آن استفاده کنند و هرگاه دارویی کمیاب بود و فقط در بیمارستان یافت می‌شد، توانگران نیز مجاز بودند از آن بهره گیرند (۲۴). ابن جبیر در بازدیدش از بیمارستان نوری در سال ۵۸۰ قمری می‌گوید: «بیمارستان جدید (یعنی بیمارستان کبیر نوری دمشق) بهتر و بزرگ‌تر است و مخارج روزانه آن حدود ۱۵ دینار است. بیمارستان کارکنانی دارد که فهرست اسامی بیماران و هزینه نیازمندی‌های دارویی و غذایی و دیگر لوازم ضروری آنان را در دست دارند. پزشکان هر روز در آنجا حضور می‌یابند و ضمن رسیدگی به بیماران، به تهیه داروها و غذاهای درمانی آنان فرمان می‌دهند» (۱۳). مهذب‌الدین بن نقاش (۵۷۴ ق.)، موفق‌الدین بن مطران (۵۸۷ ق.)، ابن حمدان جراحی، ابوالفضل عبدالکریم بن مهندس (۵۵۹ ق.)، موفق‌الدین عبدالعزیز السلمی (۴۰۶ ق.)، کمال‌الدین حمصی (۶۱۲ ق.)، رشیدالدین بن علی خلیفه (۶۱۶ ق.)، مهذب‌الدین عبدالرحیم بن علی دخوار (۶۲۷ ق.)، عمران بن صدقه اسرائیلی (۶۳۷ ق.)، سدیدالدین بن رقیقه (۶۳۵ ق.)، رضی‌الدین رحبی (۶۳۱ ق.)، جمال‌الدین رحبی (۶۵۸ ق.)، شرف‌الدین رحبی (۶۶۷ ق.)، ابن ابی‌اصیبعه (۶۶۸ ق.)، ابوالفرج بن القف (۶۵۸ ق.) از مهم‌ترین پزشکان این بیمارستان بودند. این بیمارستان تا سال ۱۹۰۰ میلادی به کار خود ادامه داد (۶، ۳۵).

۸- بیمارستان قیمری (یا صالحیه)

بیمارستان قیمری را امیری مملوک به نام سیف‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف بن ابی‌الفوارس قیمری (۶۵۳ ق.) که

به اکراد نسبت داشت، تأسیس کرد. این بیمارستان در دامنه کوه قاسیون در صالحیه قرار داشت (۲۴). بیمارستان قیمری دارای تالارهای زیبا و بزرگی بود و در دو طرف آن تالارهای کوچک‌تری به بیماران اختصاص داشت. مجاور این تالارها، دو اتاق وسیع یکی خاص مردان و دیگری خاص زنان برای مبتلایان به اسهال و اسهال خونی و نیز اتاق بزرگی برای بیماران سرپایی دایر بود و به همه بیماران داروی مجانی داده می‌شد. در آشپزخانه بیمارستان هم غذاهای معمولی و هم غذاهای مخصوص بیمار طبخ می‌شد. بخش جداگانه‌ای به دیوانگان اختصاص داشت. کارکنان بیمارستان از یک پزشک، یک چشم‌پزشک، یک داروساز و عده‌ای پرستار و مستخدم مرد و زن تشکیل می‌شد. ناظری هم بر بیمارستان نظارت داشت و امور آن را اداره می‌کرد. (۱۲). امین‌الدوله ابوالفرج بن قف جزء پزشکان جراح این بیمارستان بود (۲۹).

درباره درآمد حاصل از موقوفات این بیمارستان در کتاب خطط الشام چنین آمده است: «... در هر ماه دستمزد پزشک ۷۰ درهم و نصف کیسه گندم است؛ برای ناظران ۴۰ درهم و نصف کیسه گندم؛ برای چشم‌پزشک ۴۵ درهم و نصف کیسه گندم است؛ برای حوائج و نیازهای بیمارستان ۱۳ درهم و یک‌چهارم کیسه گندم؛ برای خدمه بیمارستان ۱۳ درهم و یک‌ششم کیسه گندم؛ برای کسانی که به بیماری‌های زنان و دیوانگان رسیدگی می‌کردند، ۱۰ درهم و یک‌ششم کیسه گندم؛ برای شراب‌خانه ۲۶ درهم و یک‌سوم کیسه گندم؛ برای ناظران و متولیان موقوفات ۶۰ درهم و کیسه گندم و جو پرداخت می‌شد» (۱۱).

مراکز درمانی خارج از بیمارستان

بیمارستان تنها مرکز درمان بیماران نبود. به نقل از منابع خانواده پادشاه در قصر معالجه می‌شدند (۱۱). اعیان دولت و بزرگان و اطرافیان در قلاع درمان می‌شدند. غالباً پزشکانی که در بیمارستان کار می‌کردند، به این قلعه‌ها می‌رفتند و به طبابت می‌پرداختند (۱۱). به گزارش ابن ابی‌اصیبعه، ابوالمجد بن ابی‌الحکم پس از رسیدگی به حال بیماران در بیمارستان نوری، به قلعه می‌رفت و پس از طبابت بیماران مجدداً به

زمانی، منجر به شکوفایی روزافزون علم طب از جهات متعدد شده بود. با مهاجرت وسیع پزشکان به این منطقه، تعداد طبای متخصص افزایش چشم‌گیری یافت و بیمارستان‌های مجهزی تأسیس شد که با شیوه‌های مدیریتی پیشرفته‌ای به نسبت زمان خود، اداره می‌شد. در این بیمارستان‌ها، بخش‌های مجزای درمانی، آموزشی و اداری وجود داشت. مهم‌ترین وظیفه بخش آموزش، تعلیم مهارت‌های بالینی بود، اما در عین حال تالارها و ایوان‌هایی برای تدریس، مطالعه و قرائت وجود داشت و در نهایت بخش اداری که شامل تشکیلات سازمانی بیمارستان‌ها بود، به تنظیم مناسبات میان کارکنان و مدیریت امور مالی بیمارستان می‌پرداخت. به این ترتیب و با وجود چنین بیمارستان‌هایی بود که شام به یکی از مهم‌ترین مراکز طبی بلاد اسلامی تبدیل شد.

بیمارستان برمی‌گشت و آموزش کتب طبی به طالبان آن در بیمارستان آغاز می‌شد (۵). بایست توجه داشت که در این دوره اهمیت قلعه در کنار بیمارستان به علت وجود جنگ‌های صلیبی بوده است و نباید از نقش و تأثیر آن غفلت کرد. سپاهیان جنگی عمدتاً در معسکرات یا اردوگاه‌ها درمان می‌شدند. داکین هم حکم مطب‌های خصوصی پزشکان را داشت. غالباً پزشکانی که در بیمارستان فعالیت نداشتند، در این مراکز طبابت می‌کردند. به عنوان مثال ابوالحکم عبیدالله بن المظفر باهلی اندلسی (۵۷۴ ق.) در جیرون مطب داشت و یا ابن البذوخ مغربی (۵۷۶ ق.) پزشک و داروساز که در لبادین دکان عطاری داشت، در همانجا برای به بیماران نسخه تجویز می‌کرده است؛ حکیم‌الزمان ابوالفضل عبدالمنعم اندلسی الجلیانی (۶۲۰ ق.) پزشک و چشم‌پزشک نیز در لبادین مطب داشته است. گاه به ندرت دیده می‌شود که در میان پزشکان شاغل در بیمارستان افرادی مطب‌های خصوصی هم داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به رضی‌الدین رحبی (۶۳۱ ق.) و کمال‌الدین حمصی (۶۱۲ ق.) اشاره کرد (۵).

نتیجه‌گیری

اوج حرکت عملی و کاربردی پزشکی در سرزمین شام، قرن پنجم تا هفتم قمری بود. در این دوره اگرچه تألیفات طبی بیشتر به صورت تعلیقه، تفسیر، شرح، اختصار و حاشیه‌نویسی بر کتب پیشین بود و کم‌تر نوآورانه بود، اما به کارستن یافته‌های علمی در این دوره بیش از گذشته بود. باید توجه داشت که وقوع جنگ‌های صلیبی در این شرایط بی‌تأثیر نبود؛ رواج بیماری‌های واگیر در مناطق جنگی و کثرت مجروحان، نیاز به بیمارستان‌ها و طب کاربردی را بیش از پیش کرده بود. تأسیس بیمارستان‌های متعدد در شام که دارای سازمان‌های حرفه‌ای و تشکیلات نظام‌مند بودند، پاسخی درخور به این نیاز بوده است. پیوند ارگانیک علم و جامعه و نیاز متقابل این دو به یکدیگر در طریقه رشد مراکز درمانی مؤثر بوده است. نافع‌بودن نظام پزشکی و فراهم‌آوردن خدمات لازم برای نیازهای روز جامعه از یکسو و مهیا‌بودن شرایط شغلی مناسب برای پزشکان و رونق اقتصادی شام در آن دوره

References

1. Mohaghegh M. Ibn hendū pezeshek wa filsufe tabarestani wa ketab meftah al-teb. Tehran: Muasisi Mutali'āt Islami University of Tehran - Makgil University; 1387. p.24-26, 109.
2. Isa Bek A. Tarikh bimarestan ha dar islam. Translated by Kasie N. Tehran: Muasese Danesh wa Pajooresh Iran; 1371. p.24-25, 30-31, 128, 131-132.
3. Ibrahim ibn Morad. Bohoos fi tarikh al-Teb wa al-Saydah end al-Arab. Beirut: Dar al-Maghrib al-Eslami; 1991. p.227-288.
4. Ghefty. Tarikh al-Hokama. Bi Kushesh Dārāyī B. Tehran: Intishārāt Dānishgāh Tihārān; 1371. p.400-431, 546.
5. Ebn al-Araby GH. Mukhtasar tarilh al-Dowal. Translated by Ayaty AM. Tehran: Shirkat Entesharat Elmy wa Farhangi; 1377. p.211.
6. Ibn abi Osaybei. Oyūn al-Anbā' fī ābaghat al-Ateba. Beirut: Dar al-Maktabah al-Hayat; No Date. p.328, 628-755.
7. Sameraie K. Mukhtasar Tarikh al-Teb al-Arabi. Beirut: Darunijal; 1990. Vol.2 p.416-417.
8. Kharat M. Bimaristanat fī al-Dollah al-Eslamiyah Tebyan wa Hindisiyan. Dhilhadja Madjalah al-Marifah; 1426. No.508.
9. Nafisi A. Farhang Nafisi. Tehran: Khayam; No Date. Vol.2 p.2182.
10. Khālid Djaydah A. Al-Madāris wa al-Nezām al-Ta'lim fī Bilād al-Sham fī al-Miṣr al-Mamlūkī. Beirut: Muasisa al-Djāmi'iyah; 2001. p.83.
11. Alqashandī A. Sobh al-'A'shā fī ānā'ah al-Insha'. Ghaherah: WEZARAH al-Taghāfah wa al-Irshād al-Ghomī; No Date. Vol.3.
12. Kurd Alī M. Khatāt al-Sham. Demashk: Maktabtah al-Nūrī; 1983. Vol.6 p.187.
13. Ibn Jobayr M. Al-Rihrah. Beyrūt: Dār šādir; 1980-1400. p.51-52, 236.
14. Maḳrizī A. Ketāb al-Mawā'iz wa al-i'tibār fī dhikr khatāt wa al-āthār. No Place: Bulāgh; 1853. Vol.2 p.406.
15. Nuweyri A. Nahāyah al-Arb. Tried by Urayny A. Ghaherah: No Name; 1992. Vol.31 p.107-108.
16. Fakhr Rāzī M. Hifz al-Badan. Corrected by Dhākir ME. Tehran: Markaz Pajūhishī Mīrāth Maktūb; 1390. p.193-194.
17. Sadjady S. Madkhal bimarestan, dayerat al-Ma 'ārif buzurg islāmī. Tehran: Markaz Dāyerat al-Ma 'ārif Buzurg Islāmī; 1383. p.454-459.
18. Ibn Muṭrān A. Bustān al-Aṭiba' wa ruḍah al-albā'. Tehran: Andjuman Athār wa Mafakhir Farhangī; 1386. p.140-141, 456.
19. Mirsī M. Tārīkh bīmāristānāt (mustashfiyāt). *Madjalah Risālah Al-'ilm* 1974; 2: 90.
20. Ibn Ghazi Shuhbah A. Tabghāt al-Shafi'iyah. Tried by Abd al-'alīm H. Beirut: No Name; 1407. p.292.
21. Zahab M. Siyr a'lām al-Nubalā'. Tried by Arnūt SH, Na'im 'arḳūsī M. Beirut: No Name; 1413. Vol.23 p.272.
22. Ibn Emād hanbali A. Shadhārāt al Dhahab fī Akhbār min Dhahab. Beirut: Maktab al-Eidjārī; No Date.
23. Ibn Kasir A. Albidāyah wa al-Nahāyah fī tārīkh. Miṣr: Maṭba'ah al-Sa'ādah; No Date. Vol.14.
24. Başrawī A. Tārīkh. Tried by Hasan'alabī A. Dimash: No Name; 1408. p.41, 76.
25. Zāhirī GH. Zubdah kashf al-Mamālik wa bayān al-Turuḳ. Paris: No Name; 1894. p.105.
26. Tabrizi F. Matrah al-Anzār fī Taradjem atebā' al-A'āsh wa falāsifah al-Amṣār. Tehran: Muasisa Muṭali'āt Tārīkh Pezeshekī, Teb Islāmī wa Mukamil Danishgah Ulūm Pezeshekī Iran; 1383.
27. Jamāl S. Tārīkh al-Tib wa al-Saydah al-Miṣriyah. Miṣr: Hiyat al-Miṣriyah al-Amah Lilkutāb; 1990. Vol.5 p.207.
28. Humarnah S. Al-Bīmāristānāt wa uṣūl al-Ta'lim al-Tibī fihā. *Al-Fikr al-Arabī* 1987; 49: 129-130.
29. Tabakh M. Alām al-Nubalā' fī Tārīkh ḥalab al-Shuhabā'. Beirut: Almaṭba'ah Imrikith; 1880. Vol.2 p.77.
30. djirmānī B. Tuḥfah al-Anbā' fī tārīkh ḥalab al-Shuhabā. Beyrūt: No Name; 1880. p.140.
31. Ghulamī Y. Madkhal Bīmāristān, dāyerat al-Maārif buzurg islāmī. Tehran: Markaz Dāyerat al-Maārif Buzurg Islāmī; 1383. Vol.13 p.459-460.
32. Tirz Iughlu A. Madkhal bīmāristān, dānishnāmih djahān islām. Tehran: Bonyad Dāyerat al-Maārif Buzurg Islāmī; 1379. Vol.5 p.280-291.
33. Damirchi SH. Uḍā'i Ulūm pizishkī wa bīmāristān hā dar tamadun islāmī. Tehran: Khurshīd Afārīn; 1385. p.82.